

معناشناسی نظام‌سازی و روش‌شناسی

کشف نظام از منابع دینی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۵/۱۰ تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۰۷/۲۰

بهر روز رضایی منش*

حسین بابایی مجرد**

چکیده

اسلام در مقام ثبوت، دین کامل، تام و مرضی پروردگار در هدایت، رشد و تعالی انسان‌هاست؛ ولی در مقام اثبات، کیفیت فرایند تحقق‌بخشی به این مهم، ماهیت ادراک آدمی از معارف دینی و درنهایت، کاربست معارف دینی در عرصه زندگی، مؤلفه‌های اثرگذار در نقش‌آفرینی دین در ساحت اجتماعی به شمار می‌رود. اینجاست که ضرورت نظام‌سازی یا نظام‌پردازی از معارف دینی، احساس می‌شود تا از رهاورد آن، اسالیب انتفاع از معارف دینی استخراج و در قالب نظام معرفتی، عرضه شود و در پایان امکان استقرار نظام کنشی بر مبنای نظام معرفتی، امکان‌پذیر شود. در این مقاله، نگارنده می‌کوشد ابتدا به مفهوم‌پردازی و معناشناسی نظام‌سازی بپردازد و در ادامه، روش‌شناسی کشف نظام از منابع دینی را مبتنی بر رویکردهای مختلف موجود، تنقیح و تبیین کند و در پایان، مدل مختار خود را ارائه کند.

کشف نظام از معارف دینی، از یکسو امکان تکون فقه حکومتی را فراهم خواهد آورد و از سوی دیگر قدرت اثبات کآمدی دین در عرصه اجتماعی را برای اندیشمندان اسلامی پدید خواهد آورد.

روش این پژوهش در گردآوری داده‌های تحقیق بر منابع کتابخانه‌ای (به کارگیری ابزار مطالعه) و اندیشمندان حوزه نظام‌سازی (به کارگیری ابزار مصاحبه) استوار است و در مقام داوری نیز از نظریه داده‌بنیاد بهره‌گیری شده است.

واژگان کلیدی: نظام‌سازی، رویکردهای کشف نظام، فقه نظام‌سازی، روش‌شناسی نظام‌سازی، نظام اسلامی.

* استادیار گروه مدیریت دانشگاه علامه طباطبایی.

** دانشجوی دکتری مدیریت گرایش خط‌مشی‌گذاری عمومی دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول).

مفهوم‌شناسی نظام‌سازی، همیشه در طول منازعات و مجادلات علمی، محل نقاش و معرکه‌آرا بوده است. شاید از مهم‌ترین عللی که مناقشه بر سر این موضوع را موجه می‌نمایاند، اشتراک نداشتن مناقشه‌کنندگان بر سر تعریف نظام و در پی آن، مفهوم‌شناسی ترکیب نظام‌سازی است. این مناقشات، زمانی ابعاد گسترده‌تری به خود می‌گیرد که اشتراک نداشتن در مفهوم‌شناسی این واژه، در دو بستر معرفتی متعارض و - در نگاهی خوش‌بینانه - متباین، یعنی اندیشه اسلامی و اندیشه غرب تفکری طرح شود. این تباین در مبادی معرفتی یا همان پارادایم، پرسش‌ها، پاسخ‌ها، اتجاهات، انتظارات و در یک کلام، نوع نگرش به نظام‌سازی را مشخص می‌کند و از قضا انحرافی که نگارنده بیم آن دارد که در اندیشه نظام‌ساز در فضای اسلامی رخ دهد، از خلط همین مبادی معرفتی و گاه خلط مقاصد دو طرف خواهد بود. اینجاست که باید پیوندهای مبنایی این واژه را دریافت و خطوط ارتباطی آن را با شبکه‌ای از واژگان مرتبط ترسیم کرد تا کانون معنایی آن نمود یابد. صدالبته مفهوم‌شناسی این واژه در گرو استمراجی است که از صاحبان رأی و نخبگان حوزه نظام‌سازی صورت می‌گیرد؛ از این رو نگارنده به هیچ‌روی اعتقاد ندارد بیرون از فضای نخبگانی و مبتنی بر رویکردهای انتزاعی یا لغوی، صرفاً باید در جستجوی معنای واژه در فضای خلأ تئوریک بود؛ بلکه توجه به معنای مصطلح آن در زبان اهل معرفت، زمینه نضج و تطور این مفهوم را فراهم خواهد کرد.

از آنجاکه نگارنده اعتقاد دارد وضع واژه نظام‌سازی برای مفهوم آن، وضع تعینی است و کاربرد یا کثرت آن، تعیین مفهوم می‌کند؛ بنابراین پرداختن به دیدگاه‌های خبرگان این حوزه می‌تواند به طور شفاف، معنای واژه را مشخص کند. اما دو نکته مهم در راستای تبیین مفهوم نظام‌سازی اهمیت دارد:

۱. امکان و مطلوبیت نظام‌سازی در گرو اتکا به منابع دینی همچون قرآن است. رهبر

معظم انقلاب در همین راستا و ناظر به تحول علوم انسانی فرمودند:

ریشه و پایه و اساس علوم انسانی را در قرآن باید پیدا کرد. یکی از بخش‌های مهم

پژوهش قرآنی، این است. باید در زمینه‌های گوناگون به نکات و دقایق قرآن توجه کرد و مبانی علوم انسانی را در قرآن کریم جستجو کرد و پیدا کرد. این یک کار بسیار اساسی و مهمی است. اگر این شد، آن وقت متفکرین و پژوهندگان و صاحب‌نظران در علوم مختلف انسانی می‌توانند بر این پایه و بر این اساس، بناهای رفیعی را بنا کنند. البته آن وقت می‌توانند از پیشرفت‌های دیگران - غربی‌ها و کسانی که در علوم انسانی پیشرفت داشتند استفاده هم بکنند؛ لکن مبنا باید مبنای قرآنی باشد (سخنان رهبر معظم انقلاب در جمع بانوان قرآن‌پژوه، ۱۳۸۸/۷/۲۸).

در بیان رهبر معظم انقلاب از ضرورت قرآن‌بنیاد بودن نظام‌سازی در علوم که در بستر تحول علوم انسانی رخ می‌دهد، پرده‌برداری شده است.

۲. میان نظام‌سازی با نظریه عمومی سیستم‌ها، پیوندی استوار وجود دارد. ریچارد ای. بال مفهوم روشنی از جهت‌گیری رابطه‌ای نظریه عمومی نظام‌ها (General system theory) ارائه می‌دهد:

نظریه عمومی نظام‌ها، کارش را با مفهوم فرایندی واقعیت آغاز می‌کند و واقعیت را به عنوان چیزی در نظر می‌گیرد که اساساً متشکل از روابط میان روابط است؛ درست مانند مفهوم «گرانش» (Gravity) [یا جاذبه] که در فیزیک نوین به کار برده می‌شود. اصطلاح گرانش به هیچ وجه موجودیت چیزی را توصیف نمی‌کند. چیزی به عنوان گرانش، وجود خارجی ندارد. در واقع گرانش، مجموعه‌ای از روابط است. تصور این روابط در مقام موجودیت‌ها، افتادن در دام شیء‌انگاری است ... نظریه عمومی نظام‌ها از جامعه-شناسان می‌خواهد که منطق روابط را توسعه دهند و واقعیت اجتماعی را بر حسب مفاهیم رابطه‌ای مجسم سازند (بال، ۱۹۷۸، ص ۶۶).

در این پژوهش، ابتدا معنای لغوی و اصطلاحی واژه نظام و نظام‌سازی تبیین می‌شود و در ادامه نظر مختار تنقیح می‌گردد. در بخش دوم، اهمیت، ضرورت و امکان کشف نظام از منابع دینی بررسی خواهد شد. در بخش سوم نیز رویکردهای کشف نظام از منابع دینی معرفی شده و هر یک به اختصار تبیین می‌شوند. در پایان، رویکرد مختار نگارنده، ارائه و تبیین خواهد شد.

معناشناسی نظام و نظام‌سازی

۱. معنای لغوی

واژه‌شناسان در تعریف نظم و نظام آورده‌اند: «نظم به معنای تألیف و ایجاد الفت میان چند چیز یا پیوند دادن دانه‌های تسبیح به یکدیگر است و به عبارتی، زمانی که این دانه‌ها به یکدیگر پیوند خوردند، به مجموعه آنها یا به نخ‌هایی که با آن، دانه‌های مروارید به یکدیگر پیوند می‌خورند، نظام می‌گویند» (صاحب‌بن‌عباد و اسماعیل‌بن‌عباد، ۱۴۲۲ق، ج ۱۰، ص ۳۶/ فراهیدی، ۱۴۱۶ق، ج ۸، ص ۱۶۶-۱۶۷/ ابن‌منظور، ۱۴۰۷ق، ج ۱۲، ص ۵۷۹/ طریحی، ۱۳۷۵، ص ۱۷۶/ فیروزآبادی، ۱۴۲۱ق، ج ۴، ص ۱۵۵/ جوهری، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۲۰۴۱). «نظمت اللؤلؤ» به معنای این است که مرواریدها را در سلک و سیاقی واحد گردآوری کرد؛ بنابراین به امری که طریق و پیوندی میان اعضایش نباشد و طریقه و محور درستی نیز نداشته باشد، نظام گفته نمی‌شود (ازهری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۴، ص ۲۸۱). نظام یک ملاک برای امور گوناگون است و به امری گفته نمی‌شود؛ تا اینکه دارای رویه و محور درست باشد و همچنین زمانی که گفته می‌شود در امرشان نظام نیست، بدین معناست که در آن، هدایت، استقامت و رویه‌ی این درست وجود ندارد (زبیدی، ۱۳۰۷ق، ج ۱۷، ص ۶۹۰).

۲. معنای اصطلاحی

در معنای اصطلاحی نظام به موارد ذیل اشاره شده است: «نظام به معنای مطلق»، مجموعه‌ای به هم پیوسته و دارای «مبانی» و «غایات» مخصوص خود است (صدر، ۱۳۷۵، ص ۲۱۰) یا مجموعه اجزای به هم پیوسته، هماهنگ، مترتب بر هم و هدفمند است که انسان را به غایت آفرینش نزدیک می‌کند (کعبی، ۱۳۹۲). برخی نیز نظام را مجموعه‌ای از عناصر مرتبط با یکدیگر می‌دانند که برای تحقق یک هدف در تلاش‌اند. در هر نظام، تغییر هر جزء بر اجزای دیگر و بر کل، تأثیر دارد و هیچ یک از عناصر، اثری مستقل و جدا از مجموعه نمی‌گذارد و نمی‌پذیرد (واسطی، ۱۳۸۸، ص ۸۹). برخی از اندیشمندان

نیز معتقدند آنچه معمولاً در تعریف نظام آورده می‌شود، درحقیقت مجموعه‌ی منظمه است؛ نه نظام. نظام، عامل پیوند است؛ نظام، جریانی است که به مجموعه‌های مرتبط هدفمند، معنا می‌دهد و آنها را تبیین و تحلیل می‌کند (صفایی حایری، ۱۳۸۹، ص ۱۲۵). برخی در تعریف نظام از نیاز آغاز کرده و می‌گویند: نظام، مجموعه روابطی است که انسان ایجاد کرده تا در بستر آن روابط، جریان نیاز و ارضای نیاز شکل بگیرد (پیروزمند، ۱۳۹۱، ص ۱۱۲). برخی نظام را به دو قسم واقعی و اعتباری تقسیم می‌کنند که در قسم نخست برای نظام، به اعتبار هستی‌شناختی، وجود ممتاز تصور می‌شود و در قسم دوم برای نظام، افزون بر عناصر تشکیل‌دهنده، وجود دیگری تصدیق نمی‌شود. همچنین نظام با عطف توجه به گزینش‌گری، اراده و اختیار اجزا برای تعامل، به دو نوع مکانیکی و ارگانیکی تقسیم می‌شود (خیری، ۱۳۹۳، ص ۳۸). بنا بر تعریف‌های ارائه‌شده از نظام، اجزای نظام عبارت از ساختار کلی، روابط پیوسته و یکبارچه، عقلانیت و سرعت در جهت هدف‌اند و تعریف نظام‌سازی نیز ایجاد منسجم‌ترین و معقول‌ترین ساختار میان اجزای یک مجموعه است که کوتاه‌ترین و سریع‌ترین مسیر به سوی هدف را موجب شود (نبوی، ۱۳۷۵، ص ۱۴).

اسلام در ورای احکام، دارای یک نظام بنیادین است که مکتب یا نظام اجتماعی اسلام نام دارد (صدر، ۱۳۷۵، ص ۲۱۰). «مکتب [نظام] اجتماعی» عمدتاً بایدها و نبایدها، شایسته‌ها و ناشایسته‌ها و ینبغی و لاینبغی‌ها را بیان می‌کند (صدر، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۲۶). «مکتب [نظام] اجتماعی» منظومه‌ای است که زیربنای احکام اجتماعی به شمار می‌رود؛ غیر از این احکام، لایه‌های دیگری از نظریات و قواعد عمومی قابل استناد به شریعت نیز وجود دارد که نظم و نسق و انتظام خاصی دارند و قطعات یک پازل به شمار می‌روند؛ به گونه‌ای که یک «کل» و یک بسته پیشنهادی را در عرصه سیاست، فرهنگ یا ... شکل می‌دهند و با نظام‌های اجتماعی دیگر اسلام نیز ارتباط برقرار می‌کنند (صدر، ۱۳۷۸، ص ۲۵۴)؛ برای نمونه، عدالت اجتماعی، نفی طبقات اقتصادی، اصل احترام به مالکیت، اصل بودن کار در ایجاد مالکیت و ... از جمله اجزایی

هستند که مکتب [نظام] اقتصادی را در اسلام شکل می‌دهند. «نظام اجتماعی اسلام»، مجموعه نهادهای جهان‌شمولی است که در ارتباط با نهادهای دیگر و بر اساس «مبانی»، تحقق‌بخش «اهداف» خواهند بود (هادوی تهرانی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۲)؛ برای نمونه «نظام سیاسی اسلام»، همان دستگاه نهادهای جهان‌شمول سیاسی اسلام است (همو، ۱۳۸۵، ص ۱۸).

در تعریف «نظام دینی» می‌توان از قوانین بنیادین، کلی و تحلیلی حاکم بر منظومه احکام اسلامی یاد کرد که قدرت تحلیل به فقیه را با گذار از سطح روبنایی به عمق می‌دهد (اعرافی، ۱۳۹۳). برخی اندیشمندان نیز «نظام دینی» را چنین تعریف کرده‌اند که اگر این یک حقیقت است که اسلام، نیازهای انسان را در عرصه‌های گوناگون زندگی او تأمین و مدیریت کرده است، باید معتقد بود این تأمین در قالب یک نظام تدوین شده و هماهنگی و سازواری اندیشه، عقاید، الزامات، احکام، اخلاق و عرفان می‌توانند آن نظام را معرفی کنند (سعدی، ۱۳۹۲، ص ۱۴۵). فقه نظامات، احکام را به صورت یک «نظام» می‌بیند؛ یعنی احکام این‌گونه نیستند که روی موضوعات منفصله جعل شده باشند؛ بلکه یک مجموعه به هم پیوسته هستند که یک کل یا نظام و پیوستار را به ما تحویل می‌دهند. این احکام که نظام واحدی را تشکیل می‌دهند، یک مبنای واحد دارند و اگر محقق شوند، برآیند و نتیجه واحدی خواهند داشت (میرباقری، ۱۳۹۱). نگرش نظام‌مند به دین، یعنی تحلیل گزاره‌های دین برای کشف سازه‌ها و فرایندها در مقیاس کلان تمدن‌سازانه (واسطی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۱).

«نظام کلان اجتماعی» را باید الگوی روابط متقابل و منظم حاکم بر جمعی از انسان‌های دارای هدف مشترک و برخوردار از رهبری و مدیریت مرکزی واحد دانست (اراکي، ۱۳۹۳، ص ۵۳). برخی «نظام کلان اجتماعی» را امری عینی و همان چیزی می‌دانند که اجتماع با آن روبه‌روست و حکومت، آن را تدبیر می‌کند (میرباقری، ۱۳۹۱).

نظر مختار در باب مفهوم نظام‌سازی

در حوزه فهم نظام باید ساحت نظام‌پژوهی را از نظام‌گزاری جدا کرد. گاه در مقام نظر و

ذهن، سخن از نظام و نظام‌سازی گفته می‌شود و گاه از کیفیت اجرایی کردن این نظرها یا از ساحت ذهن به ساحت عین آوردن مفاهیم سخن می‌رود. مفاهیم ذهنی و نظری در قالب نظام‌پژوهی و فرایندهای عملیاتی در قالب نظام‌گزاری بحث می‌شود. اگر نظام را در دو ساحت تکوینیات*، فطریات و طبیعیات از یکسو و اعتباریات و تشریعیات** از سوی دیگر تقسیم کنیم، آنچه باید بر حوزه تکوینیات نام گذارد، نظام‌شناسی است و آنچه باید بر حوزه تشریعیات و اعتباریات نام نهاد، به یک اعتبار کشف نظام از منابع دینی (ادله دینی چون قرآن و سنت)، نظام‌یابی نام دارد و به اعتبار ایجاد مدل مطلوب نظام در اندیشه و اعتبارات بشری در منطقه‌الفراغ، نظام‌سازی نام دارد.

نظام‌شناسی، ناظر به شناخت قوانین تکوینی الهی است و ابزار تحصیل علم نیز مطالعه آیات تدوین، مشاهده مخلوقات، تدبر در آیات کتاب تدوین و تکوین و ... است.

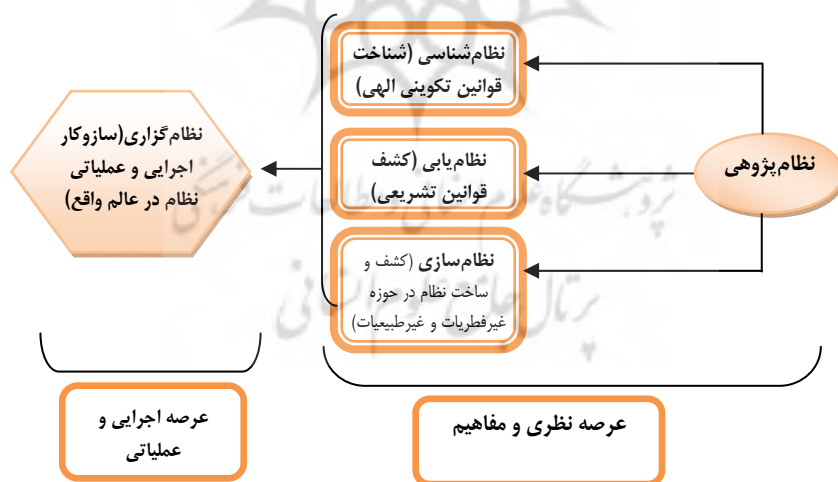
نظام‌یابی، ناظر به کشف قوانین تشریعی است که حدود حرام و حلال الهی را مشخص می‌کند. روش تحصیل علم در این مقام، اجتهاد است که منابع سه‌گانه آن، کتاب، سنت و عقل است.

نظام‌سازی، ناظر به اعتباریات در حوزه غیرفطریات و غیرطبیعیات است. نظام آنچه در ساحت تکوین در طبیعت و فطرت مخلوقات به ودیعه گذارده شده، در رویکرد نظام‌شناسی قابل تحقیق و تدقیق است؛ ولی آدمی مبتنی بر احساسات و دواعی خود و برای رفع نیاز، به اعتباراتی نیز در منطقه مباحات که منطقه فراغت تفکرات و تأملات و کنش‌گری‌هاست، دست می‌زند که در این منطقه، ضرورت ساخت و ایجاد نظام همگن و هم‌ساز، کاملاً روشن است. رهاورد شاخه‌های سه‌گانه در ساخت عمل، مدل‌های عملیاتی خواهد بود که تحت عنوان نظام‌گزاری نام نهاده شده‌اند.

* نظام تکوینی، یعنی قوانین و نظام حاکم بر کل عالم و آدم که ربطی به حوزه اختیاری بشر ندارد.
** نظام تشریح، یعنی قوانینی که به حوزه فعالیت‌های اختیاری بشر مربوط است. این قوانین، وضعی و تخلف‌پذیر است.

نظام‌گزاری، ناظر به اجرای نظام‌های ساخته‌شده است. تعیین نظام در عامل خارج را با نام سازوکار نیز معرفی کرده‌اند؛ سازوکار ممکن است، در هر دوره‌ای با دوره دیگر فرق کند. در سازوکار، مجموعه شرایط اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و ... دخالت دارند. سازوکاری که در یک زمان با توجه به ابزار موجود در آن دوره و موقعیت‌های گوناگون اجتماعی و فرهنگی، اجراشدنی است، در زمان دیگر با موقعیت و ابزارهای دیگر نمی‌توان اجرا کرد.

با رجوع در شاخه‌های سه‌گانه نظام‌پژوهی و سهم هر یک در نظام‌گزاری باید گفت: نظام‌شناسی، هیچ‌سهم مستقیمی در نظام‌گزاری ندارد؛ جز آنکه حقایق لازم برای اعتبار را در خدمت نظام‌سازی قرار دهد. نظام‌یابی در مقام تعیین حدود و چارچوب‌های نظام‌سازی و کیفیت نظام‌گزاری (اجرای نظام در مقام عمل) نقش اساسی دارد. اما محمل اصلی نظام‌گزاری، نظام‌سازی است که به حوزه اعتباریات و نسبتی که این اعتبارات با نیازها و آثاری که از آنها مورد انتظار است، باز می‌گردد.



شکل ۱: مدل جامع نظام‌سازی دینی

اهمیت، ضرورت و امکان کشف نظام‌های اسلامی (نظام‌یابی اسلامی)

هر دینی شامل اعتقادات و رفتارهای مردم می‌شود و چون معتقدات مردم در رفتار آنان مؤثر است و رفتارها افزون بر جوانب اجتماعی و عاطفی، جنبه‌های اقتصادی و سیاسی را نیز در بر می‌گیرند، باید هر دینی در این زمینه‌ها جهت‌گیری داشته باشد (قحف، ۱۳۸۴، ص ۱۶۲). از سویی جامعیت و همه‌جانبه بودن قوانین اسلام آن‌چنان است که اگر کسی آن را بشناسد، معترف خواهد شد که از حد و مرز فکر بشر بیرون است و ممکن نیست زاینده قدرت علمی و تفکر انسان باشد (خمینی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۳۸۹).

با نگاهی گذرا به دستورهای دین مبین اسلام، برای همه افراد روشن خواهد بود که دین، برنامه زندگی دنیوی و اخروی است و اساساً دنیا را گذرگاهی می‌داند که البته برای آن برنامه‌هایی عرضه کرده است (ر.ک: حسینی مشهدی، ۱۳۹۲)؛ از این‌رو نپرداختن به نظام‌سازی - به معنای عام - آثار زیانباری بر ما تحمیل می‌کند. یکی از این آثار زیانبار، نشان دادن چهره ناقص و ناکارآمد از اسلام است (ر.ک: ارسطا، ۱۳۹۰).

ضرورت نظام‌سازی، ضرورت پاسخ دادن دین به مجموعه پرسش‌های ریز و درشت و بنیادی و اساسی انسان در عرصه‌های گوناگون حیات فردی و اجتماعی بشر است؛ از تربیت و اخلاق گرفته تا اقتصاد و سیاست و حقوق. این ضرورت با تکیه زدن دین بر اریکه قدرت و رسیدن دین به حکومت، بیشتر می‌شود (صفایی حایری، ۱۳۸۹، ص ۱۴۰).

درحقیقت هر دینی که معارف و عقاید دارد، مبانی و مقاصدی دارد و نظام-مندی ذهن و قلب و عمل و زندگی و مرگ و تمامی روابط و پیوندهای انسان را دارد. هیچ کاری و هیچ حرفی نمی‌تواند از طرح جامع دین و از نظام کلی و از مبانی و مقاصد افراد بیرون باشد (همان، ص ۸۹)؛ از این‌رو اسلام خود دارای نظام خاص اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بوده و برای تمامی ابعاد و شئون زندگی فردی و اجتماعی، قوانین خاصی وضع کرده است و جز آن را برای سعادت نمی‌پذیرد (خمینی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۳۸۹) و این بدان معناست که هر نظام فکری، دارای مبانی نظری و عملی است که برای رسیدن به هدفی خاص، طراحی می‌شوند و علی‌القاعده نمی‌توان از نظام‌های سیاسی و اجتماعی یک

جغرافیای فکری پیروی کرد و امید داشت با بنیادهای فکری و ارزشی جامعه مقصد سازگار باشد (عمیدزنجانی، ۱۳۹۱، ص ۲۳ / میرمعزی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۱).
اما در باب امکان کشف نظام از منابع دینی به دیدگاه‌های امام خمینی علیه السلام و مقام معظم رهبری اشاره خواهد شد.

۱. نظام‌سازی از منظر امام خمینی علیه السلام

حضرت امام علیه السلام اعتقاد داشتند حقیقت اسلام، همان حکومت با تمامی شئون آن است. حکومت، جامع همه شئون اسلام است و احکام، بخشی از اسلام هستند و به تعبیری شاید بتوان گفت احکام، قوانین اجرایی اسلام هستند. هدف اسلام، تحقق عدالت و جاری شدن عدالت در همه زوایای زندگی است و مطلوبیت احکام به خاطر این است که طریق تحقق عدالت‌اند؛ و گرنه خود این احکام اجتماعی، مطلوبیت بالذات ندارند (خمینی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۴۷۲). ایشان حکومت را اصل و احکام را فرع و از شئون حکومت می‌دانند؛ یعنی آن را نه مقصد اصلی حکومت، بلکه مقصد بالعرض می‌دانند (میرباقری، ۱۳۹۱). امام در باب جایگاه فقه مطلوب نیز می‌فرمایند:

حکومت در نظر مجتهد واقعی، فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است. حکومت، نشان‌دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی، سیاسی، نظامی و فرهنگی است. فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است. اگر کسی فقه جامع را نداند، اسلام و حکومت اسلامی را نمی‌شناسد. در ضمن کسی که کل معارف اسلام را می‌شناسد، حکومت را در چارچوب کل اسلام تعریف می‌کند؛ نه صرفاً در محدوده احکام فقهی موجود. چون آن فقهی که ناظر به همه زوایای زندگی است، فقط رساله کنونی نیست؛ اعم از اینهاست که همه زوایای زندگی بشر در همه ابعاد را می‌پوشاند. براین اساس می‌توان گفت که فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور و به تعبیری، تئوری سرپرستی انسان است (خمینی، ۱۳۷۰، ج ۲۱، ص ۹۸).

امام خمینی علیه السلام نمی‌خواهند بگویند مجتهد باید هم فقیه باشد و هم موضوع‌شناس. ایشان با درهم‌تنیدن این دو کار معتقدند اصلاً مسئله مستحدثه‌ای که فقیه حاکم باید

پاسخ دهد، کل مدیریت مادی با تمام تدبیرهای سیاسی فرهنگی و اقتصادی آنهاست که در حقیقت راهبرد حکومت بر جهان را ترسیم می‌کند. این است که ایشان را به این اندیشه والا در حکومت و فقه می‌رساند و مأموریت گسترده‌ای برای حکومت بیان می‌کنند. بنابراین تفاوت بنیانگذار جمهوری اسلامی با دیگرانی که در طول تاریخ به ولایت مطلقه قائل بودند، در درک از مأموریت این ولایت، در مقیاس سرپرستی است. ایشان معتقد بودند در برابر حکومت مدرن باید حکومتی باشد که همواره با آن درگیر باشد و در موازنه، به برتری اسلام بیندیشد و مصلحت اسلام و افزایش قدرت اسلام را در نظر بگیرد؛ بنابراین مأموریت این حکومت را نمی‌توان در چارچوب احکام فقهی کنونی خلاصه کرد (همان، ج ۲۱، ص ۹۷). برخی سخنان حضرت امام علیه السلام که آشکارا بر بحث نظام‌سازی اسلامی تأکید می‌کند، از این قرارند:

مجموعه قواعد اسلامی در مسائل اقتصادی، هنگامی که در کل پیکره اسلام به صورت یک مکتب منسجم ملاحظه شود و همه‌جانبه اجرا شود، بهترین شکل ممکن خواهد بود؛ هم مشکل فقر را از میان می‌برد و هم از فاسد شدن یک عده به وسیله تصاحب ثروت جلوگیری می‌کند و در نتیجه کل جامعه را از فساد حفظ می‌کند و هم مانع رشد استعدادها و شکوفایی قدرت ابتکار و خلاقیت انسان‌ها نمی‌شود. جامعیت و همه‌جانبه بودن قوانین اسلام، آن‌چنان است که اگر کسی آن را بشناسد، معترف خواهد شد که از حد و مرز فکر بشر بیرون است و ممکن نیست زاینده قدرت علمی و تفکر انسان باشد (همو، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۲۰۱).

دین اسلام از هنگام ظهور خود متعرض نظام‌های حاکم در جامعه بوده و خود دارای سیستم و نظام خاص اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی بوده است که برای تمامی ابعاد و شئون زندگی فردی و اجتماعی، قوانین خاصی وضع کرده و جز آن را برای سعادت جامعه نمی‌پذیرد (همان، ج ۵، ص ۴۳۶).

احکام شرع، قوانین و مقررات متنوعی دارد که یک نظام کلی اجتماعی را می‌سازد. در این نظام حقوقی، هرآنچه بشر نیاز دارد، فراهم آمده است؛ از طرز معاشرت با همسایه، فرزندان، عشیره، قوم و خویش، همشهری و امور خصوصی و زندگی زناشویی گرفته تا مقررات مربوط به جنگ و صلح و مرادوده با

ملت‌های دیگر. از قوانین جزایی تا حقوق تجارت و صنعت و کشاورزی. برای پیش از انجام نکاح و انعقاد نطفه قانون دارد و دستور می‌دهد که نکاح چگونه صورت بگیرد و خوراک انسان در آن هنگام یا موقع انعقاد نطفه چه باشد، در دوره شیرخوارگی چه وظایفی بر عهده پدر و مادر است و بچه باید چگونه تربیت شود و سلوک مرد و زن با همدیگر و با فرزندان چگونه باشد.

۲. نظام‌سازی از منظر مقام معظم رهبری

رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز فقه اسلامی را این‌گونه تبیین کردند: «فقه اسلامی مشتمل بر ابعادی است که منطبق بر همه جوانب زندگی انسان است: فردیاً، اجتماعياً، سیاسیاً، عبادیاً، نظامیاً و اقتصادياً. فقه الله‌الاکبر این است» (سخنرانی در تاریخ ۳۰ بهمن ۱۳۷۰). از دیدگاه ایشان، نگاه حکومتی و اجتماعی به فقه در ریزترین مسائل فقهی همچون «ماء‌الحمام» نیز جریان دارد و این نوع نگاه در روند استنباط و اجتهاد، در مسائلی از این دست نیز تأثیرگذار است.

فقه ما از طهارت تا دیات باید ناظر بر اداره یک کشور، یک جامعه و یک نظام باشد. شما در باب طهارت هم که به «ماء‌مطلق» یا «ماء‌الحمام» فکر می‌کنید، باید توجه داشته باشید که حتی این هم در بخشی از اداره زندگی جامعه تأثیر خواهد گذاشت؛ تا برسد به ابواب معاملات و احکام عامه و بقیه ابوابی که وجود دارد. احوال شخصی و غیر آن را به عنوان جزئی از مجموعه اداره کشور بایستی استنباط بکنیم. این روحیه در استنباط اثر خواهد گذاشت و گاهی تغییرات ژرفی را به وجود خواهد آورد (سخنرانی در تاریخ ۳۱ شهریور ۱۳۷۰).

تشکیل نظام اسلامی که داعیه‌دار تحقق مقررات اسلامی در همه صحنه‌های زندگی است، وظیفه‌ای استثنایی و بی‌سابقه بر دوش حوزه علمیّه نهاده است و آن، تحقیق و تنقیح همه مباحث فقهی‌ای است که تدوین مقررات اسلامی برای اداره هریک از بدنه‌های نظام اسلامی بدان نیازمند است. فقه اسلام آن‌گاه که اداره زندگی فرد و جامعه - با آن گستردگی و پیچیدگی و تنوع را - مطمح نظر می‌سازد، مباحثی تازه و کیفیتی ویژه می‌یابد و این، همان‌طور که نظام اسلامی را از نظر مقررات و جهت‌گیری‌های مورد نیازش غنی می‌کند،

حوزه فقهات را نیز جامعیت و غنا می‌بخشد. روی آوردن به فقه حکومت و استخراج احکام الهی در همه شئون یک حکومت و نظر به همه احکام فقهی با نگرش حکومتی - یعنی ملاحظه تأثیر هر حکمی از احکام در تشکیک جامعه نمونه و حیات طیبه اسلامی - امروز یکی از واجبات اساسی در حوزه فقه اسلامی است که نظم حوزه، امید برآمدن آن را زنده نگه می‌دارد (سخنرانی مقام معظم رهبری، ۲۴ آبان ۱۳۷۱).

ایشان همچنین بیان می‌دارند:

سابقه فقه سیاسی در شیعه، سابقه زیادی است؛ لیکن یک چیز جدید است و آن، نظام‌سازی بر اساس این فقه است که این را امام بزرگوار ما علیه السلام انجام داد. قبل از ایشان، کس دیگری از این ملتقات فقه در ابواب مختلف، یک نظام به وجود نیاورده بود. اول کسی که در مقام نظر و در مقام عمل - توأماً - یک نظام ایجاد کرد، امام بزرگوار ما علیه السلام بود که مردم‌سالاری دینی را مطرح کرد، مسئله ولایت فقیه را مطرح کرد ... در زمینه اقتصاد، مسائل تازه‌ای وجود دارد. مثلاً ما بانکداری اسلامی را به وجود آورده‌ایم. امروز مسائل تازه‌ای در زمینه پول و بانکداری وجود دارد؛ این مسایل را بایستی حل کرد، باید اینها را در بانکداری اسلامی - بانکداری بدون ربا - دید. کی باید اینها را انجام بدهد؟ فقه، متکفل این چیزهاست ... در قم باید درس‌های خارج استدلالی قوی‌ای مخصوص فقه، حکومتی وجود داشته باشد تا مسائل جدید حکومتی و چالش‌هایی را که بر سر راه حکومت قرار می‌گیرد و مسائل نوبه‌نو را که برای ما دارد پیش می‌آید، از لحاظ فقه مشخص کنند، روشن کنند، بحث کنند، بحث‌های متین فقه انجام بگیرد؛ بعد این بحث‌ها می‌آید دست روشن‌فکران و نخبگان گوناگون دانشگاه و غیردانشگاهی؛ اینها را به فراورده‌هایی تبدیل می‌کنند که برای افکار عموم، برای افکار دانشجویان، برای افکار ملت‌های دیگر قابل استفاده است. این کار بایستی انجام بگیرد؛ ما این را لازم داریم. محصول این کاوش‌های عالمانه می‌تواند در معرض استفاده ملت‌ها و نخبگان دیگر کشورها هم قرار بگیرد (بیانات مقام معظم رهبری، در ۱۷ شهریور، ۱۳۹۰).

حال که اهمیت، ضرورت و امکان کشف نظام از منابع دینی، مورد بحث و بررسی قرار گرفت، باید دید رویکردهایی که به کشف نظام (نظام‌یابی) از منابع دینی می‌پردازند، چه مواردی هستند.

رویکردهای دینی کشف نظام

آنچه به عنوان رویکردهای دینی کشف نظام مورد توجه قرار می‌گیرد، همان فرایند «نظام‌یابی» است که در ساحت تشریح مطرح است. توضیح آنکه مجتهد با تکیه بر منابع سه‌گانه دینی (کتاب، سنت و عقل) در کشف نظام می‌کوشد؛ ولی از آنجا که نظام کشف‌شده از ساحت تشریح، مبنای نظام‌سازی در ساحت اعتباریات خواهد بود، کل فرایند، نظام‌سازی به معنای عام خوانده می‌شود. مجتهدان به روش‌های گوناگون با فرایند نظام‌یابی و بهره‌گیری از آن در ساحت نظام‌سازی برخورد کرده‌اند. در ادامه به برخی رویکردهای کشف نظام از منابع دینی اشاره می‌شود.

۱. رویکرد مکتب (نظام) اسلام

از نگاه آیت‌الله صدر، اسلام افزون بر احکام اجتماعی، دارای مذهب و مکتب اجتماعی است که گاهی از آن به نظام اجتماعی تعبیر می‌شود.^{*} ایشان در عراق با مکتب اقتصادی کومونیسیم (و نیز با مکتب سرمایه‌داری) روبه‌رو بودند و بیشتر برای رویارویی با این مسئله مستحذنه، مسئله «مکتب» را مطرح کردند (میرباقری، ۱۳۹۱).

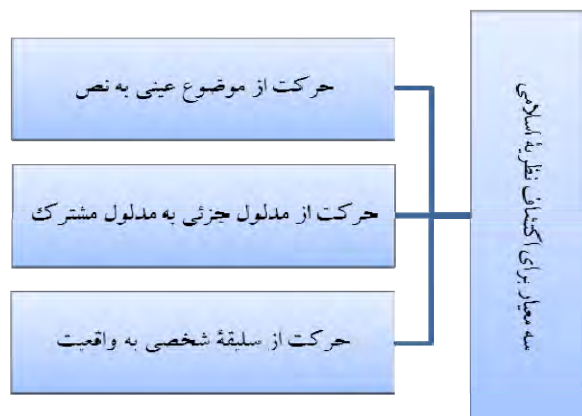
آیت‌الله صدر در آن دوره، با پدیده «نظام‌ها» و «سیستم‌های اقتصادی» روبه‌رو شد. این نظام‌ها، مجموعه‌ای به هم پیوسته و دارای «مبانی» و «غایات» مخصوص خود است. به باور او مسلمانان باید در این مقیاس پاسخگو باشند و اندیشه‌ای ارائه دهند که نظامات اجتماعی اسلام را تبیین کند. از این نگاه، دو مرتبه ناقص و کامل از شریعت وجود دارد؛ مرتبه ناقص شریعت، وظایف «فرد» را در اوضاع گوناگون معین می‌کند ولی مرتبه کامل شریعت، وضعیت را طراحی و ایجاد می‌کند. ایشان معتقد است اگر حکمی بر پایه قاعده و تفکر اسلامی باشد، اگر حاکم نیز اسلامی نباشد، شاید خطر آن کمتر از این باشد که

* میرمعزی معتقد است باوجود تفاوت‌های میان مفاهیم «نظام» و «مکتب»، البته آیت‌الله صدر در جاهایی بین این دو مفهوم، رابطه این‌همانی برقرار کرده است (ر.ک: میرمعزی، ۱۳۸۵).

در جایی، احکامی که تحقق پیدا می‌یابند، نه بر قواعد اسلامی، که مبتنی بر اندیشه‌هایی باشد که در تحلیل رابطه (انسان با انسان، انسان با طبیعت و انسان با خدای متعال)، به اسلام مستند نیستند. به بیان دیگر، او توجه دارد که احکام اقتصادی در نظام‌های لیبرالیستی، سوسیالیستی و کومونیستی به یک سری قواعد بنیادی و ریشه‌های فکری مستند است و خطری که امروز با آن روبه‌رو هستیم، همین است که این بنیادهای فکری، مبنای شکل‌گیری زندگی اجتماعی مسلمان‌ها می‌شود. در چنین شرایطی، احکام شریعت نیز قابلیت اجرا نخواهند داشت و حداکثر آنکه بتوان وظایف فرد را در بستر یک جامعه و حکومت غیردینی تعریف کرد (حسینی مشهدی، ۱۳۹۲، ص ۲۸).

بر اساس نظر آیت‌الله صدر هر مکتب بر اساس نظریه‌های عمومی (فقه نظریه‌های عمومی) استوار می‌شود. مراحل اکتشاف مکتب از دیدگاه شهید صدر بدین صورت است:

۱. استنباط و استخراج مکتب اقتصادی اسلام از نصوص موجود در کتب روایی؛
۲. لزوم مراجعه به احکام و قانون مدنی برای یافتن پاسخ‌های اساسی؛
۳. استفاده از نظر مجتهدان دیگر برای انسجام بخشی به اکتشاف مکتب اقتصادی در عالم اثبات؛
۴. تأمین مقوله حجیت با حکم ولایی به ایجاد این سیستم؛
۵. آیت‌الله صدر روش خویش در اکتشاف و نظریه‌سازی اسلامی را «روش موضوعی» (المنهجة الموضوعية) نام نهاده است (صدر، ۱۳۷۵).
۶. از دیدگاه آیت‌الله صدر، سه معیار برای اکتشاف نظریه اسلامی وجود دارد (الهی خراسانی، ۱۳۹۳، ص ۷۴).



شکل ۲: معیارهای کشف نظریه اسلامی از دیدگاه آیت الله صدر

معیار نخست: حرکت از موضوع عینی به نص

روش، مسیر بحث را برای پژوهشگر، این گونه ترسیم می کند که نقطه آغاز و جهش، موضوع خارجی است و پس از آن باید به قرآن و سنت شریف توجه کرد تا نظریه اسلامی فراگیری را در آن موضوع استخراج کرد.

معیار دوم: حرکت از مدلول جزئی به مدلول مشترک

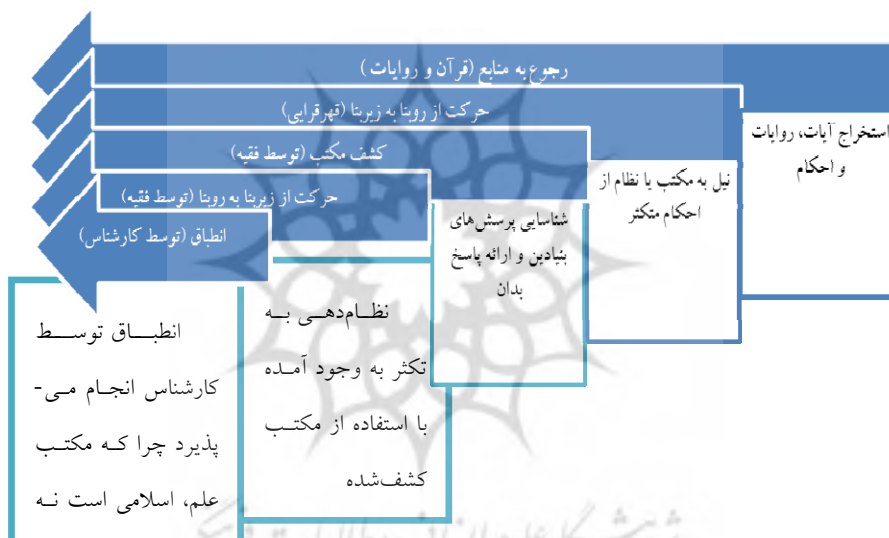
پیشنهادی که شهید صدر برای استخراج نظریه از دل نصوص اسلامی دارد، این است که مدلول های جزئی احکام و آیات را پشت سر نهیم، از تراکم و پراکندگی میان این مدلول ها رهایی یابیم و تمام مجموعه آیات قرآنی یا احکام تشریحی را که در موضوعی واحد مشترک اند، به گونه ای فراگیر مطالعه کنیم. آن گاه میان آن مدلول ها، نظم، نسق و انسجامی پدید آوریم.

معیار سوم: حرکت از سلیقه شخصی به واقعیت

از کجا مطمئن باشیم نظریه برآمده از منابع اسلامی، به راستی بیانگر وجهه نظر اسلام

باشد؟ شهید صدر با توضیح رابطه‌ای که معتقد است میان قانون مدنی و مکتب وجود دارد، نتیجه می‌گیرد زمانی در صدد اکتشافات مکتبی بر می‌آییم که تصویر روشنی از آن یا برخی ابعادش نداریم و تصور روشنی از ساختاری که بنیانگذاران آن بنا نهاده‌اند، در اختیار نداریم و می‌توانیم آن مکتب را از راه قانونش کشف کنیم. البته این در صورتی است که از قانونی که بر این مکتب ناشناخته استوار است، آگاهی داشته باشیم.

آیت‌الله صدر در کتاب **اقتصادنا** به طور آشکار و روشن به روش کشف نظام و مکتب اسلامی اشاره نکرده‌اند؛ ولی با مطالعه کتاب ایشان می‌توان مدل زیر را به عنوان روش آیت‌الله صدر در کشف نظام و مکتب اجتماعی مورد ملاحظه قرار داد.



شکل ۳: روش کشف مکتب از دیدگاه آیت‌الله صدر

۲. نظریه اندیشه مدون

این نظریه از نظام‌مندبودن دین سخن به میان می‌آورد و به امکان نظام‌سازی بر اساس اسلام و اهمیت آن اشاره می‌کند. بر اساس این نظریه، اسلام در هر زمینه بر اساس مکتب خود، مجموعه‌ای از نهادهای جهان‌شمول را عرضه می‌کند که با یکدیگر روابطی خاص دارند و دستگاهی هماهنگ را تشکیل می‌دهند که بر اساس «مبانی»، تحقق‌بخش

«اهداف» خواهند بود. این دستگاه نهادهای جهان شمول در هر باب را «نظام» می‌نامیم (هادوی تهرانی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۲ - ۱۰۳).

این نظریه به قصد ارائه راهکار برای استخراج ساختار دیدگاه اسلام در موضوعاتی چون اقتصاد، سیاست، حقوق، تربیت و اجتماع و به قصد تفکیک عناصر موقعیتی و جهان‌شمول اسلام از یکدیگر به طرح مباحثی مانند بررسی سطوح و مراتب دین، عناصر ثابت و متغیر دین، تفکیک فلسفه، مکتب و نظام از یکدیگر بر اساس عناصر ثابت و متغیر دین و ارتباط این سه محور با یکدیگر و ... می‌پردازد (همان، ص ۹۹).

بر اساس این نظریه، اسلام به عنوان دین خاتم، کامل‌ترین دین مرسل و دربردارنده تمام آن چیزی است که باید از دین نفس‌الامری به وحی بیان شود؛ از این رو ما در هر حوزه از حیات انسان - خواه فردی و خواه اجتماعی - توقع داریم شاهد موضع‌گیری اسلام و ارائه رهنمود باشیم (همو، ۱۳۸۰، ص ۱۴). این رهنمودها که در واقع عناصر تشکیل‌دهنده دین هستند، به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند (همو، ۱۳۷۸، ص ۳۳ - ۲۷):

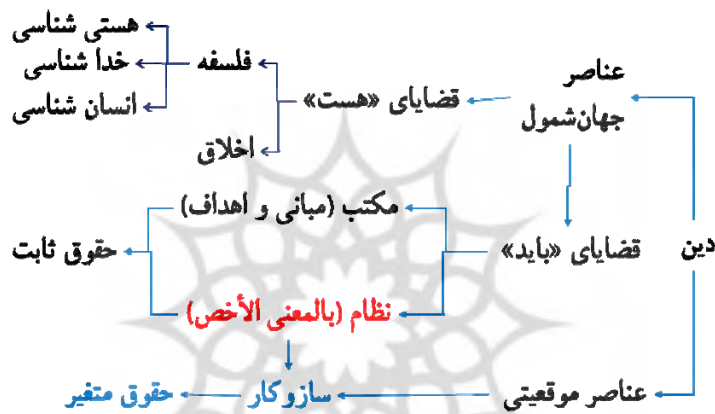
۱. عناصر جهان‌شمول که به موقعیت وابسته نیستند و خود به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱-۱. عناصری که بیانگر واقعیت عینی هستند و اموری را بیان می‌کنند که وجود دارند. این عناصر، اصلاً تابع اعتبار نیستند. از این دسته که قضایای توصیفی هستند، با عنوان «قضایای هست» یاد می‌کنیم. قضایای هست را می‌توان در دو بخش طرح کرد: بخش اول، عناصر دینی که نمود جهان‌بینی اسلام در یک حوزه خاص است که بدان «فلسفه» می‌گویند و در سه زمینه خدانشناسی، انسان‌شناسی و جهان‌شناسی مطرح است و بخش دوم، عناصری که نمود خلیات (فضایل و رذایل) انسان در یک حوزه خاص است که از آن با نام «اخلاق» یاد می‌شود.

۱-۲. عناصری که بیانگر واقعیت نیستند؛ ولی به نحوی از انحاء، امری را بیان می‌کنند که باید وجود داشته باشد؛ به بیان دیگر، نوعی اعتبار را در بطن خود دارند و در واقع برای رسیدن به نکته‌ای مطرح می‌شوند. این دسته را که قضایای دستوری و یا به تعبیری ارزشی هستند، «قضایای باید» می‌نامیم. این عناصر، نتایج قضایای «هست» به شمار می‌روند و به نوبه خود به دو گروه تقسیم می‌شوند: نخست، مکتب که مجموعه

مبانی و اهداف است و دوم، نظام که دستگاه نهادهای جهان شمول است که متکی بر مبانی، تحقق بخش اهداف است. تطبیق نظام در یک موقعیت خاص را «سازوکار» می گویند. سازوکار از عناصر موقعیتی دین خاتم است و احکام و حقوق متغیر از آن بر می خیزد.

۲. عناصر موقعیتی که به شرایط زمان و مکان خاص وابسته اند.



شکل ۴: ساختار کلی نظریه اندیشه مدون (همو، ۱۳۹۰، ص ۲۰)

بر پایه این نظریه، برای دستیابی به فلسفه، مکتب، نظام و سازوکار در یک زمینه باید مراحل ذیل را پشت سر گذاشت (همو، ۱۳۷۷، ص ۱۱۰):

۱. استخراج و کشف عناصر دینی؛
۲. تفکیک عناصر جهان شمول از موقعیتی؛
۳. دستیابی به عناصر جهان شمول نهفته در ورای عناصر موقعیتی؛
۴. طبقه بندی عناصر جهان شمولی در سه گروه: فلسفه، مکتب و نظام؛
۵. هماهنگ سازی عناصر جهان شمولی برای رسیدن به مجموعه ای سازگار؛
۶. طراحی سازوکار بر اساس عناصر جهان شمول.

۲. رویکرد فقه نظام

این رویکرد ابراز می‌کند که نظام‌سازی به یک تئوری نظام نیاز دارد. ابتدا باید الگوی این نظام را در سطح تئوری ارائه داد و سپس این تئوری را اجرا کرد. خواه‌ناخواه ارائه تئوری نظام، یک کار پژوهشی است و اگر این نظام، نظام اسلامی باشد، استنباطی است و علی‌القاعده، فقه سیاسی (حکومتی)، تأمین‌کننده استنباطات است؛ ولی پرسش اساسی، این است که از دو گونه فقه خرد و کلان، کدام‌یک تأمین‌کننده این تئوری هستند. اگر بخواهیم نظام‌سازی صورت پذیرد؛ باید این تئوری نظام از منابع علمی استخراج شود. این دو گونه فقه را می‌توان به فقه خرد و فقه کلان تعبیر کرد. از فقه خرد می‌توان به فقه مسئله نیز تعبیر کرد. در این فقه، مسائلی که در طول دوران تشریح و پس از آن تا به امروز مطرح شده، بررسی و پاسخ این مسائل از منابع دینی ارائه می‌شود. این در حالی است که در کنار این فقه خرد، فقه کلان را داریم که فقه نظام است (اراکي، ۱۳۹۰).

در پایان باید گفت: نظام‌سازی، مربوط به فقه کلان است. رابطه فقه سیاسی با فقه کلان نیز دو گونه است. نخست در بعد تئوری است که در این بعد، فقه سیاسی در تئوری فقه نظام مؤثر است. در تئوری فقه نظام، حوزه‌هایی وجود دارد که این حوزه‌ها با فقه سیاسی در پیوند است؛ یعنی به عملکرد فقه سیاسی مربوط است. دیگری بعد اجراست. در بعد اجرا، فقه سیاسی اجرا شده؛ یعنی آن سلطه سیاسی یا نظام سیاسی که حالت اجرا شده فقه سیاسی است، مبنای اساس و بنیاد شکل‌گیری یک نظام است؛ حال چه در بعد اقتصادی، چه در بعد فرهنگی و ...، نظام‌های دیگر با یک نظام سیاسی در جامعه ظهور می‌یابند و به اجرا گذاشته می‌شوند (همان، ص ۲۴).

۳. رویکرد نظام ولایت و فلسفه‌شدن

ظرفیت تفکر اسلام برای حضور در همه ابعاد زندگی و مدیریت صحنه برنامه‌ریزی است. توحید و تقوا باید به صورت کاربردی در عرصه فرهنگ و زندگی جریان یابد.

فعالیت‌ها و جهت‌گیری‌ها در جامعه بر اساس نظام نیازهاست. اصول نیازها در نظام‌سازی یک جامعه عبارت‌اند از:

نظام تولید، توزیع و مصرف «قدرت»؛

نظام تولید، توزیع و مصرف «ثروت»؛

نظام تولید، توزیع و مصرف «اطلاعات»؛

برای طراحی کلان جامعه و تمدن‌سازی، به سه محور ذیل نیاز است:

تولید مفاهیم بنیادی و کاربردی (نظام مفاهیم)؛

توزیع این مفاهیم در آموزش و فرهنگ؛

ساختارسازی نهادها و لایه‌های اجتماعی بر اساس این مفاهیم (نظام مناصب)؛

هر یک از این محورها باید دو شاخص داشته باشند: استناد به دین و استناد به کارآمدی.

مفاهیم دین باید به معادلاتی تبدیل شوند که قابلیت کنترل، پیش‌بینی و هدایت ایجاد می‌کنند. برای دستیابی به این هدف، به دستگاہی فکری نیاز است که چگونگی تبدیل نظر به عمل و نظریه به کاربرد را توصیف و هدایت کند؛ دستگاہ فکری و فلسفه‌ای که از «شدن» بحث می‌کند و معادلات لازم برای مدل‌سازی را تولید می‌کند؛ معادلات و مدلی که به دین مستند باشند (میرباقری، ۱۳۹۱).

۴. رویکرد دین راهبردی

در این رویکرد، نظام به معنای سیستم کلان، مانند نظام اقتصادی است و نظام‌سازی عبارت است از: طراحی سیستم‌های کلان و تعیین ورودی، خروجی و پردازش سیستم (واسطی، ۱۳۸۸، ص ۲۵).

نظام‌سازی دینی باید دارای چهار شاخصه ذیل باشد:

پاسخگویی نیازهای طبیعی و واقعی؛

فرهنگ‌سازی و آینده‌سازی؛

کارایی برتر نسبت به نظام‌های مشابه؛

قابلیت استناد به اسلام و تفکر دینی؛

دین، هویتی سیستمی دارد و گزاره‌های دین، راهبردهای لازم برای برنامه‌ریزی و مدیریت جوانب گوناگون زندگی فردی و جمعی را ارائه کرده‌اند و راهبرد فعال‌سازی و محسوس کردن کارآمدی دین در عرصه زندگی امروز و فردا، نگرش سیستمی و راهبردی به گزاره‌های دین است (نظریه دین راهبردی در برابر نظریه دین اقلی و اکثری). راهبرد تحقق این معنا، آن است که گزاره‌های دین به سه لایه نگرش‌ساز، راهبردها (استراتژیکی) و راهکارساز (تاکتیکی) تقسیم شده و مدل‌سازی به وسیله پیوند زدن این سه لایه به یکدیگر در مصادیق و موضوعات انجام پذیرد (واسطی، ۱۳۸۸، ص ۱۴۰).

بر اساس رویکرد، نظام‌سازی در قالب چهار ابرمحور (ارتباط با محیط، ارتباط با هم‌نوع، ارتباط با خود و ارتباط با ماورا) و در سه ابرفرایند (فکری - معرفتی (مبناساز) قوانین و اخلاق، هدف‌ساز و آرمان‌ساز)، قانونی و فرهنگی) و در ده زیرساخت* و چهل کلان‌سیستم** انجام می‌پذیرد.

* سیستم و مدل حکومت، آمایش سرزمین و شهرسازی، جمعیت و منابع انسانی، منابع غذایی و انرژی و مواد اولیه، لباس و پوشش، مسکن و معماری، زبان و خط و ارتباطات، حقوق و تکالیف و جرم و مجازات، دولت و ادارات، نیروی انتظامی و نظامی و دفاعی و امنیتی.

** مالکیت، کشاورزی (فرایندهای تولیدی)، محیط زیست، خانواده و ازدواج، جامعه‌سازی، سرمایه اجتماعی، ثبت اسناد و احوال، ابزارسازی و صنعت، کار، مشاغل، استخدام و دستمزد (فرایندهای درآمدزایی)، ارتباطات، اطلاع‌رسانی، مطبوعات (فرایندهای رسانه‌ای)، پلیس و نیروی انتظامی و اطلاعاتی، ادارات و مراتب اداری، انتخابات، برنامه‌ریزی، مدیریت منابع و زمان، شهرداری و خدمات شهری، آموزش و تحقیقات (فرایندهای دانشی)، فرهنگ و اخلاق و شهروندی، اقشار آسیب‌پذیر (فرایندهای تأمین اجتماعی)، بیمه و بازنشستگی (فرایندهای پشتیبانی)، الگوی رفاه عمومی، دین‌ورزی، مناسک و مکان‌ها و مراسم عبادی، تجارت، بازرگانی، بازار، واردات و صادرات، بهداشت و درمان (جسمی، روحی، خانوادگی، کاری، شهری)، محیط زیست و حیوانات، دادگستری، پول، بانک، اقتصاد، بازارهای سرمایه و بورس، تولید و توزیع و مصرف، مالیات و عوارض، سفر، جهانگردی و حمل و نقل، احزاب، سازمان‌ها، تعاونی‌ها (فرایندهای همکاری و هم‌افزایی)، نظارت، بازرسی، سنجش (فرایندهای کنترلی و ارزیابی)، روابط بین‌الملل، استانداردها، بهره‌وری، اقلیت‌های دینی، اقوام و گروه‌های اجتماعی خاص، ورزش، تفریح، اوقات فراغت و استراحت، بیت‌المال و بودجه، تاریخ و میراث فرهنگی، هنر و زیبایی‌شناسی، نمادها، حقوق و فرهنگ کودک، زن، کهنسال.

رویکرد مختار، مدل پارادایمی نظام‌سازی دین‌بنیاد

آنچه در رویکرد مختار از فرایند نظام‌سازی تبیین شده است، مدل پارادایمی مبتنی بر نظریه داده‌بنیاد است. رویکرد مختار، متعرض ماهیت نظام‌سازی به عنوان یک فرایند نشده؛ بلکه به لوازم و نتایج آن پرداخته است. بر پایه این رویکرد، مفاهیم به‌دست‌آمده از سی‌مصاحبه با اندیشمندان معتبر در حوزه نظام‌سازی، ابتدا کدگذاری باز و سپس محوری شده و ثمره این کدگذاری، مدل پارادایمی است که در ادامه تبیین می‌شود. در مدل پارادایمی، شش مؤلفه مطرح است (دانایی فرد و امامی، ۱۳۸۶، ص ۸۴):

۱. شرایط علی: شرایط خاصی که بر راهبردها اثر می‌گذارند. مؤلفه‌های علی اثرگذار بر مقوله محوری که رشد و تعالی انسانی است، عبارت‌اند از: مبادی بینشی - نگرشی (راه‌ساز)، گرایشی - ارزشی (راهبردها) و منشی - روشی (راهکارساز).

۲. مقوله محوری: یک صورت ذهنی از پدیده‌ای که اساس فرایند است.

مبتنی بر این مدل، مقوله محوری، رشد و تعالی اجتماع انسانی در سه عرصه دینی، ایمانی و اجتماعی است. مقوله محوری در حقیقت، اثری است که از رهگذر راهبرد مدل پدید می‌آید.

۳. راهبردها: کنش‌ها یا برهم‌کنش‌های خاصی که از پدیده محوری به دست می‌آید. راهبرد در مدل پارادایمی مختار، نظام‌سازی است که رویکردهای گوناگون آن در گذشته به طور مستوفی مورد بحث قرار گرفت.

۴. شرایط زمینه‌ای: شرایط خاصی که بر راهبردها اثر می‌گذارند.

شرایط زمینه‌ای که به نحو مقتضی در راهبرد مدل که همانا فرایند نظام‌سازی است، اثر می‌گذارند، عبارت‌اند از: انفکاک زمینه‌های عام جهان‌شمول از موقعیتی خاص (۱). شناسایی حقوق طبیعی و ۲. پویایی اجتهاد)، زمینه راهبردی (قدرت راهبردها) و معارف دینی در سه حوزه نگرش، دانش و رفتار)، زمینه نهادی (اجرای نهادهای دینی و تمدنی)، زمینه حاکمیتی (حکمرانی بر مبنای ولایت مطلقه فقیه)، زمینه نظری (درپیش‌گرفتن هم‌زمان رویکرد سیستمی و فراسیستمی)، زمینه‌های تجربی (الگوبرداری از نظامات اسلامی و بازخوانی نظامات غربی) و زمینه‌های پارادایمی (۱). مبانی‌شناسی

نظام‌سازی از قرآن، ۲. توجه به نظام روش‌ها و نظام ولایت).

۱. شرایط مداخله‌گر: شرایط زمینه‌ای عمومی که بر راهبردها اثر می‌گذارند.

شرایط مداخله‌گر که در قالب موانع در این پژوهش، بازتعریف و بازشناسی می‌شوند، عبارت‌اند از: فقدان حجیت در نظام‌سازی (۱). تطابق نداشتن قضایای اولیه و ۲. وجود تعارض)، بی‌توجهی به مقتضیات زمان، مکان و وضعیت (۱). نگاه حداکثری در نظام‌سازی و ۲. فقه غیرحکومتی)، جامعیت نداشتن در رویارویی با پدیده‌ها (۱). نگاه ناقص و نارسا در نظام‌سازی و ۲. تک‌بعدی دیدن قرآن)، ساختار ذهنی نامطلوب در برابر حقایق (۱). ساختار ذهنی غیرقرآنی و ۲. فراموشی انسان و شئون او به عنوان جامعه هدف نظام‌سازی) و فقدان عزم عملی (باور نداشتن نخبگان در امکان تحقق نظام‌سازی).

۲. پیامدها: خروجی‌های حاصل از استخدام راهبردها

پیامدهای فرایند تحقیق، یعنی نظام‌سازی در قالب خروجی و رهاورد، معرفی شده است که خروجی‌ها عبارت‌اند از: تدوین قوانین، اجرای قوانین (تکالیف) و ارزیابی میزان تحقق اهداف معین. رهاوردها نیز عبارت‌اند از: تحقق اهداف نظام (۱). بهبود کیفیت زندگی، ۲. بهبود معنویت و ۳. بقا و مانایی)، رضایت ذی‌نفعان راهبردی (۱). عمومیت و شمولیت عدالت اجتماعی و ۲. جامعیت در رضایت عامه)، تحقق ارزش‌های رقابتی (۱). حفظ مبانی و اصول نظام، ۲. اعمال ولایت دینی و ۳. تقرب به حکومت مهدوی) و مطلوبیت سیستمی (۱). عدالت در ورودی، فرایند و خروجی و ۲. تعیین مدیریت و اقتدار به مثابه فرایند).

جمع‌بندی

نظام‌سازی، ترکیب مفهومی نوینی است که از ادبیات منقح و مستوفی برخوردار نیست و رسالت اولیه اندیشمندان و دغدغه‌مندان این حوزه - به یک اعتبار - ادبیات‌سازی در باب نظام‌سازی است. البته بر هر اندیشمندی به‌خوبی آشکار است که نظام‌سازی در نظام اسلامی، بر منابع دینی متکی و مستقر است و این حقیقت، نگارنده را بر آن داشت

که سخن از نظام‌سازی دین‌بنیاد طرح کند. اما تا زمانی که مفهوم‌پردازی مناسبی از ترکیب نظام‌سازی صورت نگیرد، گستره و دامنه موسع معانی، پژوهشگران را دچار خلط در مفاهیم و گاهی انحراف و طغیان علمی می‌کند و همین ضرورت، نگارنده را بر آن داشت که ابتدا به معناشناسی در زمینه نظام‌سازی بپردازد و در پایان معنای مختار خود را معرفی و تبیین کند.

نظام‌سازی به‌طور مستقیم به حوزه اعتباریات ناظر است؛ گرچه مواد اولیه اعتبار از ساحت تکوین گرفته شده و چارچوب و قالب اعتبارات نیز از ساحت تشریح گرفته می‌شود. بنابراین می‌توان نظام‌سازی به معنای اعم را از نظام‌شناسی (در ساحت تکوین)، نظام‌یابی (ساحت تشریح)، نظام‌سازی (به معنای اخص در ساحت اعتباریات) در قالب نظام‌پژوهی تا نظام‌گزاری (اجرایی کردن نظام) دانست و نظام‌سازی به معنای اخص را نظام‌سازی در حوزه اعتباریات یا اعتبارسازی قلمداد کرد.

نگارنده، فرایند نظام‌سازی را ناظر به مقدمات، نتایج، مقتضیات، موانع و آثار، مورد بحث قرار داده است. این مقام از بحث در نسبت نظام‌گزاری و ناظر به تحقق اجرایی و تعیین عملی نظام خواهد بود، از این‌رو فرایند نظام‌سازی را که بیشتر در مقام اعتبارسازی محقق می‌شود، به نوشته‌های دیگر خود و نهاده است.

منابع و مأخذ

۱. ابن فارس، احمد بن فارس؛ معجم مقاییس اللغة؛ ج ۵، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۹۲ق.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ ج ۱۲، بیروت: دار صادر، ۱۴۰۷ق.
۳. اراکی، محسن؛ فقه نظام سیاسی اسلام (جهان بینی سیاسی)؛ تهران: دفتر نشر معارف، ۱۳۹۳.
۴. ارسطو، محمد جواد؛ «ظرفیت های فقه سیاسی برای نظام سازی»؛ سوره اندیشه، ش ۵۶، ص ۱۷۸-۱۸۰، ۱۳۹۰.
۵. ازهری، محمد بن احمد؛ تهذیب اللغة؛ ج ۱۴، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ق.
۶. اعرافی، علیرضا؛ دروس خارج فقه اجتهاد و تقلید؛ سلسله جلسات نظام سازی؛ قم: موسسه اشراق و عرفان، ۱۳۹۳.
۷. الهی خراسانی، علی؛ «روش کشف مکتب و سه پرسش از شهید صدر»؛ پایگاه پژوهشی، تحلیلی، راهبردی؛ تابستان ۹۳، www.Rahbordi.ir
۸. پیروزمند، علیرضا؛ «نظام سازی مبتنی بر مردم سالاری دینی»؛ ماهنامه فرهنگی - تحلیلی سوره اندیشه، ش ۵۶-۵۷، ۱۳۹۱.
۹. جوادی آملی، عبدالله؛ شریعت در آینه معرفت؛ قم: نشر اسراء، ۱۳۸۵.
۱۰. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ الصحاح؛ ج ۵، بیروت: دارالعلم للملایین؛ ۱۴۲۶ق.
۱۱. حسینی مشهدی، سید صدرالدین؛ «امکان پذیری تحقق نظری نظام اداری اسلام»؛ پایان نامه کارشناسی ارشد پیوسته معارف اسلامی و مدیریت گرایش دولتی و سیاست گذاری عمومی، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۲.
۱۲. خامنه ای، علی؛ «بیانات در دیدار جمعی از بانوان قرآن پژوه کشور»؛ <http://farsi.khamenei.ir/speech?nt=2&year=1388>، ۱۳۸۸/۷/۲۸.
۱۳. _____؛ «بیانات در دیدار جمعی از فضیلابی حوزه علمی قم»؛ <http://farsi.khamenei.ir/speech?nt=2&year=1370>، ۷۰۱۳/۱۱/۳۰.
۱۴. _____؛ «بیانات آغاز از درس خارج فقه»؛ <http://farsi.khamenei.ir/speech?nt=2&year=1370>، ۱۳۷۰/۶/۳۱.
۱۵. _____؛ «بیانات در مراسم عمامه گذاری گروهی از طلاب، در سالروز ولادت فرخنده حضرت زهرا (س)»؛ <http://farsi.khamenei.ir/speech?nt=2&year=1371>، ۱۳۷۱/۸/۲۴.
۱۶. _____؛ «بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری»؛ <http://farsi.khamenei.ir/speech?nt=2&year=1390>، ۱۳۹۰/۶/۱۷.

۱۷. خمینی، روح‌الله؛ **صحیفه امام**؛ ج ۵، تهران: مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۵.
۱۸. _____؛ **کتاب البیع**؛ ج ۲، قم: اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۰ق.
۱۹. _____؛ **صحیفه امام** [نسخه الکترونیکی]؛ ج ۲۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۰.
۲۰. خیری، حسن؛ **مبانی نظام اجتماعی اسلام**؛ قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلام، ۱۳۹۳.
۲۱. دانایی‌فرد، حسن و سید مجتبی امامی؛ «استراتژی‌های پژوهش کیفی: تأملی بر نظریه پردازی داده‌بنیاد»؛ **اندیشه مدیریت**، سال اول، ش ۲، ۱۳۸۶.
۲۲. سعدی، حسینعلی؛ **فقه رسانه**: مجموعه مقالات رسانه و دین؛ تهران: انتشارات پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و علوم انسانی، ۱۳۹۲.
۲۳. صاحب‌بن‌عباد و اسماعیل‌بن‌عباد؛ **المحیط فی اللغة**؛ ج ۱۰، بیروت: عالم‌الکتاب، ۱۴۲۲ق.
۲۴. صدر، سیدمحمدباقر؛ **موسوعة الشهد الصدرة**؛ ج ۵، [بی‌جا]: المدرسة الاسلامیه، [بی‌تا].
۲۵. _____؛ **اقتصادنا** (کتاب اول)؛ قم: مکتب الاعلام الاسلامی، مرکز النشر، ۱۳۷۵.
۲۶. _____؛ **اقتصاد ما یا بررسی‌هایی در مکتب اقتصادی اسلام**؛ ترجمه محمدکاظم موسوی؛ ج ۲، [بی‌جا]، ۱۳۷۸.
۲۷. صفایی‌حایری، علی؛ **دین و نظام‌سازی**؛ قم: انتشارات لیلۃ‌القدر، ۱۳۸۹.
۲۸. طریحی، فخرالدین‌بن‌محمد؛ **مجمع‌البحرین**؛ ج ۶، تهران: مرتضوی؛ ۱۳۷۵.
۲۹. عالم، عبدالرحمن؛ **بنیادهای علم سیاست**؛ تهران: نشر نی؛ ۱۳۷۳.
۳۰. عمید زنجانی، عباسعلی؛ «گفتگوی منتشرنشده از مرحوم آیت‌الله عمید زنجانی: از نظریه پردازی تا نظام‌سازی»، ۱۳۹۱.
۳۱. فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد؛ **کتاب‌العین**؛ ج ۸، قم: انتشارات هجرت، ۱۴۱۶ق.
۳۲. فیروزآبادی، محمدبن‌یعقوب؛ **القاموس‌المحیط**؛ ج ۴، بیروت: دارالکتب العلمیه؛ ۱۴۲۱ق.
۳۳. قحف، منذر؛ «دین و اقتصاد: نظام اقتصادی اسلام و علم تحلیل اقتصاد اسلامی»؛ ترجمه سید حسین میرمعزی؛ **فصلنامه اقتصاد اسلامی**، ش ۱۸، ۱۳۸۴، ص ۱۵۷-۱۷۸.
۳۴. کعبی، عباس؛ «نظام‌سازی از منظر حقوق عمومی»؛ سخنرانی در همایش نظام‌سازی انقلاب اسلامی از منظر حقوق عمومی، <http://rc.basijisu.com>، ۱۳۹۲.
۳۵. زبیدی، محمدبن‌محمد؛ **تاج‌العروس**؛ ج ۱۷، بیروت: دارالفکر، ۱۳۰۷ق.
۳۶. تحقیق گروهی؛ **نظام‌سازی انقلاب اسلامی از منظر حقوق عمومی**؛ مرکز تحقیقات بسیج دانشگاه امام صادق(ع)، تهران: سازمان بسیج حقوقدانان، ۱۳۹۲.
۳۷. میرباقری، سیدمحمد مهدی؛ «درس خارج فقه حکومتی»؛ سایت فرهنگستان علوم قم در: <http://www.isaq.ir/vdcak6ny149nu.5k4.html>، ۱۳۹۱.
۳۸. میرمعزی، سیدحسین؛ «اسلام و نظام اقتصادی» **فصلنامه اقتصاد اسلامی**؛ ش ۳، ۱۳۸۰، ص ۹۱ - ۱۰۸.

۳۹. نبوی، سید عباس؛ «فقه، زمان و نظام‌سازی»؛ نشریه کیهان اندیشه، ش ۶۷، ۱۳۷۵، ص ۳ - ۲۱.
۴۰. واسطی، عبدالحمید؛ «نگرش سیستمی به دین»؛ مجله کتاب نقد، ش ۳۳، ۱۳۸۳، ص ۱۰۵ - ۱۳۸.
۴۱. _____؛ «نگرش سیستمی به دین»؛ مشهد: مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام، ۱۳۸۸.
۴۲. هادوی تهرانی، مهدی؛ «نظریه اندیشه مدون»؛ قیسات، ش ۷، ۱۳۷۷، ص ۹۸-۱۰۸.
۴۳. _____؛ «جزوه نظریه اندیشه مدون در اسلام»؛ قم: مؤسسه رواق حکمت، ۱۳۹۰.
۴۴. _____؛ مبانی کلامی اجتهاد در برداشت از قرآن کریم؛ قم: مؤسسه فرهنگی خانه خرد، ۱۳۸۰.
۴۵. _____؛ مکتب و نظام اقتصادی اسلام، قم: مؤسسه فرهنگی خانه خرد، ۱۳۷۸.
۴۶. _____؛ ولایت و دیانت: جستارهایی در اندیشه سیاسی اسلام؛ قم: مؤسسه فرهنگی خانه خرد، ۱۳۸۵.

